امام حسین؛ و راه آینده ما

باسمه تعالی

السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَی الاَْرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِناَّئِکَ

عَلَیْکَ مِنّی سَلامُ اللَّهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ

1- با سیطره‌ی اُمویان بر جهان اسلام، آن‌چنان سطحی‌نگری و تنگ‌نظری بر روح و روان جامعه حاکم گشت که سیره و اخلاقِ مقدس‌ترین افراد نادیده گرفته شد. امام حسین در چنین فضایی، با استقبال از شهادتی که رجحان حریّت بود بر ذلت و رجحان قدسیت بود بر تحجر و ظاهرگرایی، راهی را گشودند و تاریخی را به میان آورند که حضرت سجاد توانستند در بستر آن تاریخ، محبتِ از دست‌رفته را به جامعه متذکر شوند و فرهنگ خاصی را در نسبت انسان با خدا در دعای «مکارم الاخلاق» به جامعه‌ی اسلامی برگردانند.[[1]](#footnote-1)

راه آینده‌ی ما آن است که وقتی با سیطره‌ی اسلامِ ظاهری، قدسی‌ترین انسان دیده نمی‌شود و کینه‌ها بر محبّت‌ها غلبه می‌کند، راهی را در پیش بگیریم که راه مقدسانِ ظاهربین نباشد آن‌هایی که کاسه‌ا‌ی را که فرزند روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» از آن آب خورد، آب کشیدند و به آن شکل کینه‌پراکنی کردند.

2- امام حسین عشق به خدا را که گم شده بود، به جامعه برگرداندند و در بستر به ‌دست‌آوردنِ آن عشق است که شیعیان در راه حسین سر و دست دادند تا آن عشق را تجربه کنند. مثل تجربه‌ی عشقی که در رخداد اربعینی این سال‌ها به میان آمده است. تجربه‌ی عشق در إزای ایثار و از خودگذشتگی.

2- مسلّم امام حسین به عنوان سرسلسله‌ی عشق، مصداق کامل «وَ مَن عشقتُه قتلتُه» شدند آن‌جایی که از حضرت حق در آن حدیث قدسی داریم: « مَن طَلَبَنِی وَجَدَنِی وَ مَن وَجَدَنِی عَرَفَنِی وَ مَن عَرَفَنِی عَشَقَنِی وَ مَن عَشَقَنِی عَشَقـــتُهُ وَمَن عَشَقـــتُهُ قَتَلــتُهُ وَ مَن قَتَلـــتُهُ فَعَلیه دِیــتُهُ وَ مَن عَلَیَّه دِیـــتُهُ وَ أَنَا دِیـــتُهُ.»

3- عشق حسین به خدا، عشق به انسان‌ها است. در همین رابطه حضرت صادق در زیارت اربعین در وصف نهضت سیدالشهداء می‌فرمایند: «فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلالَةِ» ای خدا! حسین در دعوتش جای عذرى باقى نگذاشت، و از خیرخواهى دریغ نورزید، و جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانى و گمراهى برهاند . عشق به امام حسین در این راستا است که محبت به اولیاء الهی خود به خود انسان را از بدی‌ها و پستی‌ها و دروغ‌ها و مال‌اندوزی‌ها متنفر می‌کند زیرا «دو محبوب در یک دل نمی‌گنجد». آری!

باللّه اگر تشنه‌ام آبم تویی بحر من و موج و حبابم تویی

عشق تو شد عقل من و هوش من گشته همه خلق فراموش من (الهی قمشه‌ای)

4- ایران به جهت حکمت خسروانی‌اش طوری بود که به گفته‌ی «کورت فیلشتر» نویسنده‌ی آلمانی: «خاندان علی طوری به ایرانیان علاقه‌مند بودند که مردم ایران آنان را به چشم عرب نمی‌دیدند.»(امام حسین و ایران، ص7) این یعنی نظر به وجه قدسی و باطنی انسان که ایرانیان از قبل نسبت به آن آگاهی داشتند و اهل‌البیت را مصداق کامل آن یافتند و سرزمین ایران سرزمین دوستداران اهل البیت شد تا در امروز تاریخ نیز ما به جای اسلامِ اموی و وَهابی، مظهر اسلام علوی باشیم و از این طریق عشق و محبّت را به خود و به جهانیان عطا کنیم.

5- بعد از شهادت امام حسین از یک طرف راهِ مقابله با استکبار به زیباترین شکل در تاریخ نهادینه شد و از طرف دیگر جهان اسلام به خود آمد که چرا کارِ اسلام و مسلمانان به قتل فرزند پیامبر خدا کشیده شد؟ و در این خودآگاهی بود که پایه‌های سقوط اسلامِ اُموی گذاشته شد و جریان اموی در انفعالِ هر روزینِ خود به‌سر می‌برد تا آن‌که به انتها رسید.

6- در بستر شهادت حضرت سیدالشهداء جهانِ اسلام به نوعی از خودآگاهی دست یافت که در اثر آن تحجر و کینه‌ورزی نسبت به همدیگر روز به روز ضعیف و ضعیف‌تر شد. چیزی که امروز ما بعد از شهادت فرزندان امام حسین در دفاع مقدس و در دفاع از حرم اهل‌البیت به عهده داریم تا از یک طرف معنایِ مقابله با استکبار را به جهانیان بنمایانیم و از طرف دیگر مواظب باشیم با سطحی‌نگری‌ها، کینه‌ها را در بین خود دامن نزنیم. زیرا شرایط تاریخی ما شرایطی است که نیاز به روحیه‌ی حضرت سجاد دارد.[[2]](#footnote-2)

7- حضرت صادق به جناب زیدبن علی متذکر شدند تاریخِ دیگری شروع شده، امام حسین کار اُمویان را تمام کرده و در حالِ حاضر کار دیگری به عهده‌ی ما است. ولی جناب زید آن مردِ متقی و سلحشو، در تاریخی دیگر تنفس می‌کرد که تاریخ امام سجاد و امام باقر«علیهماالسلام» نبود. با این حال حضرت صادق در شهادت او اشک ریختند با این‌که به او فرموده بودند: ای عمو خوف آن دارم که تو همان مصلوب کوفه باشی! و او را از قیام نهی فرمودند. از کلام امام صادق بر می‌آید که زید در قیامش صادق بود و قصد داشت اگر موفق شد خلافت را به صاحبان اصلی‌اش بازگرداند ولی به نصیحت امام توجه نکرد و قیام کرد و شکست خورد و در نتیجه فشارهای بنی امیه بر اهل بیت مضاعف گردید و فرزند زید یعنی «یحیی» نیز در خراسان قیام کرد و شکست خورد و باعث ایجاد معرفت در مردم و روی آوری به سوی رهبران الهی نشد و امام صادق از این جهت از این قیام ها حمایت نمی‌کرد و إلاّ ایستادن در برابر حاکمیت ظالم، فی نفسه، امر پسندیده‌ای است. منتهی، نظر امام صادق این بود که باید پیش از هر قیامی آگاهی به مردم داده شود تا آن‌ها با معرفت بیایند و به این قیام‌ها بپیوندند.[[3]](#footnote-3)

8- راه آینده‌ی ما بعد از شهادت امام حسین راهی بود که امام سجاد و فرزندان بزرگوارشان یعنی امام باقر و امام صادق«علیهماالسلام» برای عبور از تحجر و تنگ‌نظریِ اُمویان، در مقابل ما گشودند و آن راه، غیر از آن راهی بود که جناب زیدبن‌علی و یحیی‌بن زید با همه‌ی تقوا و بزرگی‌شان، ادامه دادند.

9- وقتی انسانی وارسته حاکمیت جامعه را در دست داشته باشد که از خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها رسته باشد؛ در نظر به انسان‌ها تا آن‌جا که ممکن است و حقی را در نزد آن‌ها می‌بیند، مجال می‌دهد تا آن حق و آن کمال، خود را بنمایاند و این در کربلا با خطبه‌های مکرر امام حسین و اصحاب آن حضرت به ظهور آمد.[[4]](#footnote-4)

10- کربلا یعنی به ظهورآوردنِ وجوهِ انسانیِ انسان‌ها، حتی اگر آن وجوه انسانی به جهت مکرِ لیل و نهارِ زمانه در امثال جناب حرّ و زهیربن قین دفن شده باشد، امام و فرهنگ کربلا وجوه انسانی آن‌ها را به ظهور آورد. کربلا یعنی امیدواری به اصلاح انسانیت انسان‌ها حتی بعد از شهادت امام حسین و پشیمانی آن‌هایی که در لشکر عمر سعد حاضر شدند.

1. - حضرت سجاد در دعای «مکارم الأخلاق» از حضرت حق تقاضا می‌کنند: « أَبْدِلْنِی مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْی الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَینَ الْوَلَایةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِی الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِینَ النُّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِینَ تَصْحِیحَ الْمِقَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِینَ کرَمَ الْعِشْرَةِ،.» خداوندا! شدّت کینه کینه توزان را به محبت، و حسد اهل تجاوز را به مودّت، و بدگمانی اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و گسستن خویشاوندان را به خوشرفتاری، و رو بر تافتن نزدیکان را از یاری نمودن به یاری، و دوستی ظاهرسازان را به دوستی حقیقی، و خوارانگاشتن مصاحبان را به حُسن رفتار تبدیل کن. [↑](#footnote-ref-1)
2. - امام در شهری منهدم‌شده - به جهت حمله‌ی لشکر یزید- کار خود را ادامه می‌دهند. در ابتدای امر حضرت می‌فرمایند 20 نفر هم نیستند که در مدینه ما را دوست داشته باشند زیرا رابطه‌ی عاطفی مردم تا حدّی با امام قطع شده،چرا که همه مصیبت دیدند غیر از قبیله‌ی حضرت و حضرت هم دفاعی از آن‌ها در مقابل لشکر یزید نمی‌توانستند داشته باشند و به همین جهت از شهر بیرون می‌روند. حضرت جهت بازسازی این شهر، سلوک معنوی را به میان می‌آورند و از طرفی مشهور است که هزاران غلام را حضرت خریده‌اند و پس از کار تربیتی روی آن‌ها، آن‌ها را آزاد کرده‌اند و هیچ غلامی‌ را بیش از یک‌سال یا دوسال نگه نمی‌داشتند. به همین جهت در اواخر عمرِ امام سجاد مدینه پرشده بود از موالی و همان غلام‌های آزادشده‌ی علی‌بن‌الحسین ، محبوبیت خاندان پیامبر را در غیر عرب‌ها تشدید می‌کنند.

   حمله‌ی لشکر 4000 نفری یزید با فرماندهی مسلم بن عُقبه به مدینه و تجاوزهای خاصی که با آن تجاوزها به ناموس مردم، دیگر از شهر و روحیه‌ای که باید داشته باشند، چیزی نمی‌ماند بسیاری را از روحیه‌ی دینی ساقط کرد - زنانی که سه روز به آن‌ها تجاوز شده و مردانی که به عنوان غلامِ یزید از آن‌ها بیعت گرفته‌اند و به زنان‌شان تجاوز شده، چه چیزی برای ادامه‌ی دین‌داری در خود می‌توانند داشته باشند؟- آری! گفته شده: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَة» بعد از شهادت امام حسین همه از دین برگشتند مگر سه نفر. هر چند نماز می‌خواندند ولی دیگر دغدغه‌ی دینداری در آن جامعه نبود. به یک معنا به تعبیر جعفر مرتضی می‌توان گفت کار امام سجاد «باعثُ الإسلام مِن جَدیدٍ» پایه‌گذار اسلام از نو بود. در بین مردم مدینه‌ای که گرفتار انواع میگساری‌ها و رقص و آوازها شده‌ بودند فرصت طولانی برای کار نیاز داشت و خیلی هم باید با حاکمیت درگیر نباشند و چندان هم به عنوان امام شناخته نشده باشند و پوشش محمد حنفیه هم در این زمان کارساز است و نتایج کار امام سجاد آن شد که اطراف امام باقر آن‌همه شاگرد ظهور کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - به سخنان آقای دکتر رجبی در https://www.mashreghnews.ir رجوع شود. [↑](#footnote-ref-3)
4. - از [حضرت امام سجاد](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA+%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85+%D8%B3%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87+%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) روایت شده است که در روز عاشورا پس از حرکت سپاه دشمن به سوی خیمه‌ها، [امام حسین](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA+%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85+%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86+%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87+%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) شتر خود را خواستند و بر آن سوار شدند و فریاد زدند: «أَیهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِی وَ لَاتَعْجَلُوا حَتَّی أَعِظَکمْ بِمَا یحِقُّ لَکمْ عَلَی وَ حَتَّی أُعْذِرَ إِلَیکمْ فَإِنْ أَعْطَیتُمُونِی النَّصَفَ کنْتُمْ بِذَلِک أَسْعَدَ وَ إِنْ لَمْ تُعْطُونِی النَّصَفَ مِنْ أَنْفُسِکمْ فَأَجْمِعُوا رَأْیکمْ ثُمَّ لا یکنْ أَمْرُکمْ عَلَیکمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَی وَ لاتُنْظِرُونِ إِنَّ وَلِیی اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکتابَ وَ هُوَ یتَوَلَّی الصَّالِحِینَ»(أبو مخنف، وقعة الطف، ۱۴۱۷ق، ص۲۰۶.) حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی عجله نکنید تا من وظیفه‌ی خود را که موعظه و نصیحت شماست انجام دهم، تا علت آمدنم را به این سرزمین توضیح دهم. اگر به سخنم گوش دادید و عذر مرا پذیرفتید و با من از در [انصاف](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D9%81) و [عدل](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%AF%D9%84) وارد شدید، معلوم می‌شود راه سعادت و خوشبختی را دریافته‌اید و دلیلی برای جنگ با من نخواهید داشت، لکن اگر عذرم را نپذیرفتید و از در انصاف و داد و با من وارد نشدید، آن‌گاه می‌توانید همه دست به دست هم بدهید و بدون مهلت تصمیم باطل‌تان را اجرا کنید، ولی در این صورت دیگر امر بر شما مشتبه نمانده و پشتیبان من آن خدایی است که قرآن را نازل کرده و یار و یاور نیکوکاران است.

   سپس حمد و ثنای پروردگار را به جا آوردند و به آنچه شایسته بود از او یاد کردند و بر [پیامبر خدا](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA+%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D9%85%D8%B5%D8%B7%D9%81%DB%8C+%D8%B5%D9%84%DB%8C+%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87+%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87+%D9%88+%D8%A2%D9%84%D9%87) و فرشتگانش و پیامبران درود فرستاد و از هیچ سخنوری پیش از آن و پس از آن، سخنی بلیغ‌تر و رساتر از سخنان امام شنیده نشد. آن‌گاه فرمودند: اما بعد، پس نسب و نژاد مرا بسنجید و ببینید من کیستم، آن‌گاه به خود آیید، خویش را سرزنش کنید و بنگرید آیا کشتن من و دریدن پرده‌ی حرمتم برای شما سزاوار است؟ آیا من پسر دختر پیامبر شما و فرزند جانشین او و پسر عمویش و اولین مؤمنی که پیامبر را تصدیق کرد نیستم؟ آیا [حمزه سیدالشهدا](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87) عموی من نیست؟ آیا [جعفر بن ابیطالب](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1+%D8%A8%D9%86+%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8) که با دو بال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا نشنیده‌اید که رسول خدا درباره‌ی من و برادرم فرمود: این [دو سرور جوانان اهل بهشت](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%B3%D8%B1%D9%88%D8%B1+%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86+%D8%A7%D9%87%D9%84+%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA) هستند؟ اگر سخنان مرا تصدیق می‌کنید حق همین است. و به خدا سوگند از روزی که دانسته‌ام خدا با دروغگوها دشمن است دروغ نگفته‌ام. و اگر مرا تکذیب می‌کنید به یقین در میان شما کسانی هستند که اگر از آنان بپرسید شما را به آن‌چه من گفتم آگاهی دهند. از [«جابر بن عبدالله انصاری»](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%AC%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A8%D9%86+%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87+%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C) بپرسید. از [«ابا سعید خدری»](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%B3%D8%B9%DB%8C%D8%AF+%D8%AE%D8%AF%D8%B1%DB%8C) و «سهل بن سعد ساعدی» و «زید بن ارقم» و [«انس‌بن مالک»](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%A7%D9%86%D8%B3+%D8%A8%D9%86+%D9%85%D8%A7%D9%84%DA%A9)، بپرسید تا به شما بگویند که این سخن را از پیامبر درباره‌ی من و برادرم شنیده اند. آیا این گفتار رسول خدا از ریختن خون من جلوگیری نمی‌کند؟ [↑](#footnote-ref-4)